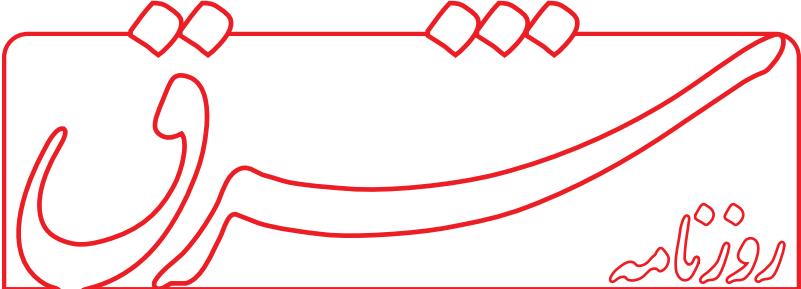




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: ۲۲-۸۸۱۴۳۲۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روز تاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewsaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۱۸ آذان مغرب ۵:۵۳ آذان صبح فردا ۵:۳۶ طلوع آفتاب ۷:۰۲

شرق



شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۰ - ۱۱ ربیع الاول ۱۴۳۲ - ۴ فوریه ۲۰۱۲ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۴۵۶ - شماره ۵۲۲ دوره جدید - ۱۲صفحه- ۲۲۰ صفحه شنبیه

شیمبورسکا؛ «موتزارت دنیای شعر» در گذشت



ایسنّا: «ویسلاوا شیمبورسکا» شاعر، نویسنده و مترجم لهستانی ملقب به «موتزارت عرصه شعر» دو روز پیش به علت ابتلا به سرطان ریه درگذشت. سال ۱۹۹۶، شیمبورسکا به جایزه نوبل دست پیدا کرد و اعضای کمیته نوبل شعرهای او را این گونه توصیف کرده‌اند: «شعری که با دقتی آهنین اجازه می‌دهد متون تاریخی و زندگی‌نامه‌ای به سطح روشنایی برسند و ذرات واقع گرایانه انسانی عیان شوند.» کتابی از شیمبورسکا با عنوان «آدم‌های روی پل» با ترجمه مارک اسموژنسکی، شهرام شیدایی و چو کا چکاد در ایران منتشر شده است.

تولیدی دیگر

یادگاری عزیز و ماندگار

سیمین بهبهانی



■ پوران فرخزاد یادگاری عزیز و گرانبها از خلدانی خوش‌ذوق و هنرآفرین است. بانویی فرهیخته و نویسنده‌ای خوش قلم و جست‌وجوگری آگاه است که شعر هم می‌سراید اما آنچه می‌نویسد رویه‌ای روشن‌تر از کارِیست که محصول تفحص‌های او در آثار نویسندگان مقدم است.

مهم‌ترین کوشش او در گردآوری نام و شرح آثار زنان مشهور ایران و جهان در زمان گذشته و حال است.



او بانویی خوش‌خلق و مهربان است. خانه او مرکز تجمع اهل شعر و دانش است. نظربندی و مهربانی او موجب شده است که در میان اهل قلم محترم شمرده شود. هم‌چنین در مواقع مختلف گره‌شای گرفتاری‌های دوستان باشد. من او را خواهری عزیز و دوستی مهربان می‌شمرم برای خود و همه اهل قلم. عمرش دراز باد. بحث در آثار او را به فرصتی می‌سپارم که تندرستی را باز یافته باشم.

۹۰/۱۱/۱۳

مرگ مولف

یادمرگ تقی ارانی

سام محمودی سرابی



■ ۱۴ بهمن، سالمرگ چهره‌ای سرشناس در تاریخ سوسیال‌دموکراسی ایران بود که مدتی حدود نیم‌قرن، توسط برخی گروهی خاص از شاگردان ناخلفش در حزب توده مصاصره به مطلوب شد و همین نکته نیز این چهره را به یکی از مغفول‌ترین چهره‌های تاریخ معاصر ایران بدل کرد.

این چهره کسی نیست جز دکتر تقی ارانی، بنیادگذار نخستین هسته مطالعات ثئوریک در حوزه سوسیال‌دموکراسی در ایران که توانست بی‌اعتالی محکمه رضاخانی را بازتاب دهد. مرگ ارانی در ۱۴بهمن سال ۱۳۸۱ زیر شکنجه‌های جسمی و روحی ماموران شهربانی تهران به‌عنوان نقطه عطفی در جنبش سوسیال‌دموکراسی ایران به‌شمار می‌آید.

در اسناد موجود درباره ۵۳ نفر اذعان شده که اعتراضات کامببخش، اصلی‌ترین دلیل لو رفتن اعضای فرقه جمهوری انقلابی ایران و معرفی ارانی به عنوان لیدر این فرقه بوده است. ارانی نیز در دفاعیات خود در دادگاه نظامی، تصریح می‌کند که شخصی برای فرار از حکم اعدامی به فکر می‌کرد گریبانگیرش خواهد شد، طرف یک روز در گزارشی چندمصفحه‌ای، تمام جزئیات سازمان و اسامی کمونیست‌های ایران را برای پلیس رضاشاه نوشته و شرح می‌دهد. جالب اینکه کامبخش علاوه بر معرفی ارانی به عنوان لیدر و لو دادن ۵۳نفر به پلیس رضاخانی، به رفقای او چنین القا می‌کند که این ارانی بوده که آنها را به پلیس معرفی کرده و لو داده است. همین موضوع باعث می‌شود چو متشنجی علیه او درمیان دیگر زندانیان سیاسی ایجاد شود و به دلیل حبس مجرد (انفرادی) ارانی و عدم ارتباط او با دیگر زندانیان، چندپنار در مدت کوتاه گردش در هواخوری زندان، دوستانش او را «خائن» خطاب کرده و هتاک می‌کنند. بعدها با انتقال ارانی به بند عمومی زندان قصر کار به توهین‌های عریان و بایکوت او نیز می‌کشد؛ به طوری که حتی برخی نظیر خلیل ملکی با ارانی دست به یقه شده و به او سیلی می‌زند. یوسف افتخاری از زندانیان سیاسی- کارگری قدیمی در کتاب خاطرات خود در این‌باره می‌نویسد: «فراد ۵۳ نفر، به تحریک کامبخش و تحت ریاست آقای خلیل ملکی در فلکه توقیف‌گاه، محکمه تشکیل داده و مرحوم ارانی را به خیانت محکوم کردند…» این جو تا زمانی ادامه می‌یابد که وکیل مدافع این گروه نزد زندانیان پرده از نام عامل اصلی دستگیری‌ها یعنی عبدالصمد کامبخش برمی‌دارد.

قصه زمانی جالب‌تر می‌شود که می‌خوانیم همین جناب کامبخش، بعدها می‌شود عضو شورای مرکزی حزبی که خود را داعیه‌دار اندیشه ارانی می‌دانست.

تاریخ چه بازی‌ها که ندارد…

کارتون خواب



هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir



فلک الافلاک

باورها از جمعه تا یکشنبه

می‌بخشیدند این استادبوم‌ها مر یاد درس‌های فیزیک و مکانیک می‌انداخت و چگونگی تبدیل انرژی پتانسیل به انرژی جنبشی روی چمن‌هایی که به‌اصطلاح مافوتیالی‌ها، مثل مخمل می‌مانند، تکنیک، تاکتیک و سیستم‌ها با سرعت سرسام‌آوری در جریان بودند. اینجا و آنجا این داور و آن داور هم، اشتباه‌های زیادی داشتند، حتی از انواع مهلکش که در نتیجه بازی هم تاثیرگذار بودند ولی، در استادبوم‌ها آب از آب تکان نمی‌خورد چون در این جاها، اشتباه داور هم مثل اشتباه بقیه قابل قبول است.

زیر صفر همه‌چیز بخیزه بود. زن و مرد و پیر و جوان و بچه در تحرک سرسام‌آوری بودند. بعضی‌ها می‌دویدند، عده‌ای فوتبال بازی می‌کردند، بعضی از پدر و مادرها کالسکه بچه‌هایشان را هل می‌دادند و عده‌ای هم مشغول درست‌کردن آدم‌برفی بودند؛ تو، بوی شور و شفع و شادی را در هوای پارک حس می‌کردی. زودتر از حد معمول به مثل برگ‌نستیم چون من می‌خواستم از طریق اینترنت بازی تراکتورسازی و استقلال را ببینم. وقتی راه مردم در سرازیری کوه به استادبوم را نشان دادند، نوماه را پس زدم و گفتم، تو بازی برای تو زیاد است صبر کن بازی اشتوتگارت – کلادایخ را ببین! او هم نه نگفت و من هم نفس راحتی کشیدم. استقلال همان‌طور که می‌دانید

این بازی را ۲ بر صفر برد. شکل رفتن به استادبوم، شکل برگشتن از استادبوم، زمین ناهموار و بی‌ریخت، به سوت‌زدن داور و کمبود امکانات رفاهی همه و همه فراتر از محدوده تحمل تماشاگر بود، ترکی هم همان‌طور سوت زد که بازی شومشک استقلال را در لیگ چهارم زود بود. در آن بازی که استقلال، امیر قلعه‌نویی را روی نیمکت داشت، ترکی باید جباری را دوبار در طول بازی اخراج می‌کرد ولی، علی آذری بازیکن شמושشک را به همان دلالی که جباری را اخراج نکرد، اخراج کرد و جباری، زنده تنها گل بازی برای پیروزی استقلال شد. عجیب است هیچ‌کس به تماشاگر تیریزی برای تخریب صندلی‌ها و پرتاب گلوله‌های برقی حق نمی‌دهد درحالی‌که من می‌دانم، شرایطی که برای تماشاگر تیریزی وجود دارد اگر در اینجا وجود داشت همین اتفاقات ناگوار می‌افتاد. تحمل آدم‌ها بالاخره یک جایی تمام می‌شود اگر مقایسه هم بکنیم، تحمل مردم ما به مراتب بیشتر از خیلی از ملت‌های دیگر است. هیچ از خودتان سوال کرد‌اید چرا این اتفاقات می‌افتد؟ بیابید مردم را جدی بگیریم و به آنها احترام بگذاریم. بیایید برای آنچه که مردم دوست دارند ارزش قایل شوید تا اعتماد آنها جلب شود. باور کنید به دلیل سرعت سرسام‌ور بازی‌ها در اروپا، اشتباهات دآوری به مراتب بیشتر از ایران است اما به دلایلی که خودتان بهتر می‌دانید، باورها در فوتبال ما از بین رفته‌اند و تماشاگر دیگر هیچ اشتباه دآوری را غیرعمدی نمی‌پندارد. باورسازی کار سختی است ولی به زحمتش می‌ارزد، البته اگر کسی بلد باشد!

بهمن فروتن



ماهان به موقع و بدون تاخیر پدید و به موقع هم در فرودگاه دوسلدورف به زمین نشست.

بعد از فرود، همه برای خلبان دست زدند چون برخورد چرخ‌ها با باند اصلا حس نشد. انگار مثل سریدن روی آب بود. تا یکی، دو سال پیش، سفر به خارج عذاب‌آور بود ولی، باید یک دستم هم به افتخار همه کارکنان فرودگاه زد و شرکت‌های هوایی و اداره گذرنامه و گمرک که این سفرها را تا آنجا که ممکن است راحت و دلپذیر کرده‌اند، دست‌شان درد نکند.

وقتی به برلین رسیدیم، جمعه پنج بعدازظهر بود. از ایستگاه مرکزی راه‌ان تا منزل ۱۵ دقیقه با ماشین راه است. کمی متعجب شدم چون بعد از شش ماه خیابانی به این‌گونه منتهی می‌شد. کارهای ساختمانی‌اش هنوز تمام نشده بود؛ می‌دانم این ما هستیم که داریم شبیه غربی‌ها می‌شویم یا آنها به ما؟

به منزل که رسیدیم، نوه‌ها شروع کردند از سروکولم بالا رفتن؛ صحنه جالبی بود شش تا بچه کوچولو برای در بغل من نشستن با هم مسابقه گذاشته بودند. جالب است، وقتی سفر می‌کنی خیلی چیزها تغییر می‌کند و در همین رابطه، هر خیلی چیزها را باید تغییر بدی؛ یکی از این چیزها عادت است. در فرودگاه، ایستگاه راه‌ان، خیابان‌ها و حتی در منزل، همه‌چیز سریع‌تر از ایران است در مجموع تو، به تحرک بیشتری برمی‌خوری.

شنبه، همه برای نهار پیش ما بودند. غذا درست‌کردن برای ۱۵ نفر قاعدتاً بیشتر از نصف روز طول می‌کشد ولی، آماده‌کردن و پخت و پز، یک ساعت بیشتر طول نکشید و به این ترتیب همه، فرصت زیادی داشتند برای ارتباط‌های کلامی و تعریف و تعریف، از اینجا و آنجا بعدازظهر بوی قهوه فضای اتاق نشیمن را پر کرده بود، همه، حتی بچه کوچولو‌ها هم جلو تلویزیون نشسته بودند؛ سه ساعت سه نیم، بازی‌های یونیدسلیگا بدون حتی یک دقیقه پس و پیش شروع می‌شد. شبی از این ساعت مقرر پخش می‌شد، بحث بر سر این بود که یک بازی را کامل ببینیم یا هر شش بازی را به شکل کنفرانس که اکثریت به مورد دوم رای دادند. هر سه دقیقه به سه دقیقه، یکی از شش بازی نشان داده می‌شد و اگر تویی از خط روزانه‌ای عبور می‌کرد بافریاد مفسر، کارگردان، دکمه همان بازی را می‌زد. استادبوم‌ها بدون استثنا همه پر بودند، زن و مرد، پیر و جوان و بچه، هوادار این تیم و آن تیم، فرقی نمی‌کند در کنار هم، با شور و حال زامبالوفسکی به تماشا و تشویق مشغول بودند. در دوتوموند دیوار زرد، در بایرن فرمزپوش‌ها، برمن سبزه‌ها، در برلین آبی‌ها، با شال و کلاه و پرچم تیم‌هایشان، شکوه و جلال خاصی به استادبوم‌های قشنگ و مدرن‌شان

کافه نظر

داریی حیرت

شرق:قرمزهای ایران سسرانجام متحد شدند. چه آنها که بعد از خوردن دو گل از استقلال، ورزشگاه را ترک کرده بودند، چه آنها که پیچ تلویزیون را خاموش کرده بودند، چه آنها که سر به کوجه و خیابان گذاشته بودند، حالا به لطف هت‌تریک «ژاند» زیر پرچم سرخ گردآمده و متحد شده‌اند. لهله‌له سرخ‌ها شهر را برداشته! هر گوشه و کنار که سر ک می‌کشی می‌بینی اهالی خاموش پیش از داری، به هر کُری زبان گشوده و همراه دوت‌هاش‌ها شده و سرود قهرمانی سر می‌دهند.

اما اهالی آسمان آبی، حال و روزشان کمی تا قسمتی ابری است. ابری از آن جهت که بعد از دو سال به حریف دیرین باخت‌اند، بد هم باخت‌اند، بازی برده را باخت‌اند! و خب کرکری قرمزها هم مزید بر علت شده تا حال و روز امروزشان ابری باشد و این ابرها اصلا به آسمان شهرهای ایران که این روزها ابری است و زمستان است هم ربطی ندارد و نخواهد داشت.

شما حال‌تان چطور است؟ آبی آسمان‌تان ابری است؟ یا فواره خون در رگ‌هایتان سرخ سرخ بالا و پایین می‌شود؟ دلیل شکست استقلال و برد خیره‌کننده پرسپولیس را در چه می‌دانید و عجلانتا کرکری‌تان یا تیم حریف چیست!



محمدعلی سپانلو ◀ طرفدار پرسپولیس

من بازی پنجشنبه را ندیدم. حالا سال‌هاست که طرفدار تیم‌ملی‌ام. قبل از این طرفدار تیم «شاهین» بودم که دولت وقت آن را منحل کرد و به جایش «پرسپولیس» را نشاند. بعد هم شدم طرفدار «پرسپولیس» تیم «روشنفکرهای» آن زمان شاهین بود و بعد هم شد «پرسپولیس».



سعید راد ▶ طرفدار پرسپولیس

به نظر من بعد از بازی تاریخی «شش‌تایی‌ها» این رکورد هم یک بار دیگر نام پرسپولیس را در تاریخ ما ثبت کرد. به هر حال در طول ۹ دقیقه آن هم با ۱۰ بازیکن سه گل زدند و استقلال را بردند. ۲۰ دقیقه پایانی واقعا پرسپولیس شاهکار کرد و با وجود اینکه در بازی‌های اخیر خیلی از بازیکن‌ها در‌خور این تیم و نامش نیستند، اما توانستند ثابت کنند که پرسپولیس همان پرسپولیس است، با همان بازی هجومی و انفجاری‌به هر حال تیم استقلال تیم رقیب ما، باید قوی و محکم باشد تا وقتی در چنین شرایطی، در ۱۰دقیقه گل می‌خورند و می‌بازند، روحیه خود را نایزند. خوشحالم که در این بازی، پرسپولیس از ابتدا بهتر بازی کرد و نشان داد که همان پرسپولیس است که باید باشد و همه ما انتظارش را داریم.



علیرضا خمسه ▶ طرفدار استقلال

پنجشنبه حواسم جای دیگری بود. در واقع حواسم مدام به مصر بود و ۷۴ نفر کشته آن طرف و دیگر فرصت نشد تا در شادی پرسپولیسی‌ها شرکت کنم. به‌خاطر مصری‌ها افسرده بودم و دیگر اصلا جایی برای ناراحتی برای باخت استقلال باقی نمانده بود. اما به هر حال به قرمزپوش‌ها تبریک می‌گویم و به آبی‌ها می‌گویم صوری کنند که پایان شب سیه سپید است.



تهمینه میلانی ▶ طرفدار پرسپولیس

با اینکه پرسپولیسی‌ام اما معتقدم استقلال در نیمه اول خیلی بهتر بازی کرد. در کل بازی خیلی منسجمی بود و با اینکه از برد پرسپولیس بی‌نهایت خوشحالم، اما نباید از حق بگذرم که بازی استقلال خیلی بهتر بود.به‌نظر تعویض آقای دمنیزی در دقایق آخر، کاملاً تعویض بجایی بود که نهایتاً سبب شد تا پرسپولیس ۱۰ نفره، استقلال را ببردارتش را بگویم. من اصلاً عاشق نام «پرسپولیس» هستم. علت اینکه از سال‌ها پیش طرفدار این تیم شدم و همیشه دوست داشتم تا این تیم برنده باشد، نامش بود: «پرسپولیس». حالا هم از اینکه «پرسپولیس» را «پیروزی» خطاب می‌کنند، دل خوشی ندارم، چون این نام موجب افتخار ایرانیان است و دلیلی برای تغییرش وجودش نداشت، حتی به لحاظ سیاسی هم دلیلی برای تغییر این نام تیم وجود نداشت. خلاصه که در بازی پنجشنبه از تلاش «مهدوی‌کیا»، کریمی‌و… «ژاند» بین پرسپولیسی‌ها و از تلاش «فریدون زندی» بین استقلالی‌ها واقعا لذت بردم.



سروش محبت ▶ طرفدار سپاهان

من بیشتر طرفدار «سپاهان» هستم به خاطر اصفهانی بودنم و اصولاً تیم‌های شهرستانی را خیلی دوست دارم. تیم‌هایی مثل «تراکتور»، «ذوب‌آهن»، «مس» و… که بیشتر «تیم» هستند و انسجام بهتری دارند.اما نظرم در مورد بازی پنجشنبه این است که بازی خیلی جالبی بود. یک بازی پر از هیجان بود، درست مثل یک فیلمنامه. از نظر درام خیلی قوی بود چون تیمی که چندین و چند بار برده بود و تا دقیقه ۸۱ هم دو هیچ جلو بود، به یکباره از یک تیم ۱۰نفر در دقایق اضافه با سه گل باخت و این درست مثل قصه یک فیلم پر کشش و جذاب بود.



پیمان قاسم‌خانی ▶ طرفدار پرسپولیس

پرسپولیسی بوده، هستم و خواهم بود. از بازی پنجشنبه لذت بردم و فکر نمی‌کنم آنهایی که شاهد بازی «شش‌تایی معروف» بودند به اندازه پریروز ما لذت برده باشند.



رضا یزدانی ▶ طرفدار استقلال

برد پرسپولیس فقط یک اتفاق بود. خیلی اتفاقی با یک تیم ۱۰نفره بردند و سه گل زدند و حالا هم فکر می‌کنند شاهکار کرده‌اند! مثل کسانی که مدت‌ها انتظار یک چیز را می‌کنند و بعد که خدا آن چیز را به آنها می‌دهد، فکر می‌کنند اتفاق خیلی مهمی افتاده، پرسپولیسی‌ها هم حالا همین‌طور شده‌اند! می‌گویند اینقدر از این برد خوشحال شده‌اند که خیلی از هوادارهایشان تا مرز سکنه هم پیش رفته‌اند. ما در بازی قبل با سه گل پرسپولیس را از جام حذفی حذف کردیم و این همه هم خوشحالی نکردیم. همان بازی را با بهرام رادان در استادبوم دیدیم. طرفداران استقلال خیلی باشکوه خوشحالی کردند، اما گویا این برد برای پرسپولیسی‌ها خیلی برد شیرینی بود، به هر حال حتماً بازی باخته را بردن، لذت دیگری دارد.



پژمان بازغی ▶ طرفدار پرسپولیس

شک دارید که من پرسپولیسی‌ام؟ دیگر نیازی به نظر دادن نیست. تیمی که ۱۰ نفره سه گل بزند نیازی به اظهارنظر ندارد دیگر! معلوم است که چه خبر بوده. امیدوارم استقلالی‌ها بالاخره از این برده‌ای پیاپی سیر شده باشند!



برداشت آخر

افتتاحیه و حاشیه‌های جشنواره فیلم‌فجر

که همسو با نظرات مورد خواسته مسئولان نبود و برخی از خبرنگاران حاضر ناگزیر شدند از صندلی‌های خود به پا خیزند تا افرادی مهم‌تر به زعم برگزارکنندگان بنشینند. در طول چند روز گذشته نگرانی که همه از آن صحبت می‌کنند این خوردن داوود رشیدی بر پله‌های سی‌گانه‌ای بود که برای دکور در کنار مسوولانی که هر کدام نوبد به‌ترین‌ها را در سال تحویل سینمای ایران می‌دادند نگه سینماگران را از منظری دیگر نشان داد. جشنواره فیلم فجر در غیاب رسانه‌های افتتاح شد

«من داوود رشیدی حائری عضو خانه سینمای ایران هستم و عقیده دارم موقعیت کنونی سینمای ما حاصل تلاش و استعداد سینماگران و مدیران این عرصه است. ما جز با همدلی و دوری از پرنده‌کنی نمی‌توانیم این راه را پرافتخار رانده‌دهیم.» سخنان داوود رشیدی در افتتاحیه جشنواره سی‌ام فیلم فجر در کنار مسوولانی که هر کدام نوبد به‌ترین‌ها را در سال تحویل سینمای ایران می‌دادند نگه سینماگران را از منظری دیگر نشان داد. جشنواره فیلم فجر در غیاب رسانه‌های افتتاح شد

در تصویرهای انقلاب چه هست و چه نیست

روبرت صافاریان



■ پارسال همین موقع‌ها داشتیم روی تصویرهای انقلاب کار می‌کردیم. یک ماهی تصویرهای باقیمانده از ماه‌های پرتلاطم شهریور تا بهمن سال ۱۳۵۷ را زیرپرو می‌کردیم تا فیلمی بسازیم درباره آن تصویرها و گفت‌وگویی کنیم با آن تصویرها و با آن سال‌ها از خلال آن تصویرها، آن روزها در ضمن مصافد بود با شروع رویدادهای مصر و تونس و آنچه «بهار عربی» نام گرفت، می‌توانستی همان حرکات و همان رفتارها و نشانه‌ها را در فیلم‌های خبری این رویدادها ببینی. جمعیت‌های کثیری که خیابان‌ها را پر کرده‌اند، سوختن لاستیک‌ها و ماشین‌ها و ساختمان‌ها، شنت، شعار، اسلحه، انگار یک انقلاب بیش نیست که بارها و بارها تکرار می‌شود.

با تماشای مکرر این عکس‌ها و فیلم‌ها، آنچه در آنها بود همان قدر موضوع شد که آنچه در آنها نبود، آنچه در گوشه و کنار عکس‌ها — در جزئیات — بود و در نگاه اول به چشم نمی‌آمد. آدم‌هایی که در بالکن خانه‌ها ایستاده‌اند و تظاهرات را تماشا می‌کنند و نقطه‌هایی خاکستری بیش نیستند. آدم‌هایی که کنار خیابان منظر تا‌کسی‌اند. آدم‌های دیگری که از زیر مجسمه شاه که دارد سقوط می‌کند، هراسان می‌گریزند. کسی که در میان جمعیت ضبط صوتی خانگی را بالا گرفته و صدای تظاهرات را ضبط می‌کند و پرسش پشت سر پرسش، این آدم برای چه این صاها‌ها را ضبط می‌کند؟ آن بچه‌ها در میان تظاهر کنندگان چه می‌کنند و امروز از آن روزها چه به یاد می‌آورند؟ آنچه عکس‌ها دربراراش خاموش‌ان رمز و رازی مخصوص به خود دارد. علاوه بر این، فیلم یا عکسی ممکن است تو را یاد خاطره‌ای از روز و لحظه بیندازد درباره آدم‌هایی که شاید دیگر نباشند یا واقعه‌ای که روزبه‌روز بیشتر رنگ می‌یازد. تصویرهای تظاهرات تا‌سوعا مرا بیشتر یاد مادرم می‌اندازد که آن روز بردمش برای دیدن تظاهرات تا نشان دهم لازم نیست زیاد نگران اینم باشد وقتی ما نیستیم و او با دیدن آن همه آدم و آن نظم و یک‌صدایی هزاران نفر، آرام شد. آنچه در آن تصویرها بود یک داستان بود و آنچه بین من و مادرم گذشت، داستانی دیگر. داستانی که در آن تکه فیلم‌ها نیست، اما یک جوری هم در آنها هست.

تصویرهای انقلاب بیشتر تصویرهای تظاهرات‌های خیابانی هستند. گویی انقلاب در تظاهرات خیابانی خلاصه می‌شود. اما لباس‌های تظاهرات‌کنندگان، شلوارهای پاچه‌گشاد و موهای بلند پسران نوجوان در خیابان‌ها، آنها را به عکس‌های همان دوره از میهمانی‌ها و جشن‌ها و سفرها و زندگی درون خانه پیوند می‌زند و پنجره‌های ساختمان‌هایی که در پس‌زمینه عکس‌ها و فیلم‌ها می‌بینیم، بیرون خانه را به درون خانه‌ها وصل می‌کند

دیگر اینکه تکه فیلم‌های خام، یک چیز به ما می‌گویند و فیلم‌های تدوین شده از همان‌ها، با موسیقی و گفتار و هم‌نشینی خاصی که در تدوین و صداگذاری بر آنها افزوده شده است، چیزی دیگر. گاهی این گفتار و موسیقی و تدوین خود را لحاظ دیگری حس‌دند گفتار فیلم طیش تاریخ (ساخته محمود بهادری، اصغر شه‌دوست و منوچهر مشیری) برای بیننده امروز گفتاری شاری و گرافه‌گوست، اما همین گفتار بازتاب روحیه غالب سال‌های انقلاب است. بیشتر تصویرهایی که از روزهای انقلاب در گزارش‌های تلویزیونی و فیلم‌ها مستند می‌بینیم، از همین فیلم و از فیلم برای آزادی (حسین ترابی) گرفته شده‌اند. آن فیلم‌ها امروز از دو نظر مهم‌اند. هریک فیلمی است تدوین‌شده برای خود که به عنوان اثری مستند می‌تواند مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و هم منبع غنی تصویرهایی است که می‌توانند در فیلم‌های دیگر و در گفت‌وگوه‌ای امروز و امروزیان با آن سال‌ها به کار گرفته شوند. چندان مصالح فیلم‌های جدید و طبیعی است که در تصویرهای خام به عنوان مصالح در فیلم‌های گوناگون معنای‌ها گوناگون و تفسیرهای گوناگونی از آن رویدادها پیدا می‌کنند.

این پرسش برای من همچنان پاسخ کامل دریافت نکرده است که اگر به فرض تصویرهای فوتوگرافیک انقلاب، یعنی همین عکس و فیلم نبوند، چه خلی در خاطره ذهنی ما از انقلاب روی می‌داد. اینکه عکس و فیلم مهم‌ترین سندهای یک رویداند البته گرافه‌گویی است. از روی تصویر ساختمان‌ها و ماشین‌های شعله‌ور روز ۱۴ آبان نمی‌توان فهمید که نقش اسواک در این آتش‌سوزی‌ها چه بود؟ اما مجموع این تصویرها چیزی از آن روزها می‌گویند که شاید در هیچ کلام مکتوب و خاطره‌ای حفظ نشده باشد و مهم‌تر اینکه، این چیز، گاهی کلام مکتوب و خاطره را نقض می‌کند. ثبت فوتوگرافیک واقعیتی مکانیکی و بی‌حرم است و آن وجوه ناخوشایندی را که حافظه در پردازش درازمدت حذف می‌کند، در خود نگاه می‌دارد. چیزی ماند وحشت نوجوانی که باتوم دارد روی سرش فرود می‌آید یا لیخنه سربازی که کار گرفته بودند چندان مصالح گونی‌های بر از شن، دارد لبوانی جای می‌نوشد. در اینجا جا و زمان دقیق اهمیت خود را از دست می‌دهند و مجموعه تصاویر به عنوان نمادی از یک دوران و منبع سرشا لحظه‌های گریزان از زندگی آدم‌ها، ارزش خود را حفظ می‌کنند.